

## مطالعه تطبیقی نفقه زوجه در آموزه‌های قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۱</sup>، محمدحیدر مطهری<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

### چکیده

در این مقاله با موضوع «مطالعه تطبیقی نفقه زوجه در قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان» سعی شده است، به این دو پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا در قرآن کریم آیاتی راجع به نفقه زوجه وجود دارد؟ و آیا قانون مدنی افغانستان موادی را به این موضوع اختصاص داده است؟ از مراجعه به قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان به دست می‌آید که در قرآن کریم ۹ آیه در رابطه با این موضوع وجود دارد و قانون مدنی افغانستان نیز ۱۶ ماده را به مسأله نفقه زوجه اختصاص داده است. قرآن کریم زوج را موظف به برخورد شایسته و تأمین نفقه زوجه کرده است. همچنین تأمین نفقه و مسکن زنان مطلقه را، تا پایان عده، به اندازه توان به عهده زوج می‌داند. نیز، به مرد دستور پرداخت اجرت زن مطلقه شمرده را می‌دهد. موارد و مقدار نفقه باید به نحو شایسته باشد و تعیین آن به عرف واگذار شده است. قانون مدنی افغانستان زوج را مکلف می‌کند که بعد از عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه همسرش را متناسب با توان مالی خود بپردازد مشروط بر این که زوجه از وظایف زنا شویی سرپیچی نکند. در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه زوجه می‌تواند به محکمه شکایت کند و نفقه اش را دریافت کند. چنان که می‌تواند ذمه زوج را ابراء کند.

واژه‌های کلیدی: نکاح، طلاق، فسخ، عده، حامل، نشوز، مطلقه

## مقدمه

بعد از به وجود آمدن عقد ازدواج میان مرد و زن، حقوق و تکالیفی بر آن مترتب می‌شود که در شریعت اسلامی بیان شده است، لذا هر کدام از زوجین در برابر همسر خود هم وظایفی دارد که باید آن را رعایت کند و هم حقوقی که طرف مقابل نیز ملزم به رعایت آن می‌باشد. در صورتی که هر کدام از زوجین به وظایف خود در برابر دیگری عمل کند، زندگی سعادتمندانه‌ای خواهند داشت.

از مهم‌ترین حقی که زوج بر زوجه دارد، تمکین، اطاعت از شوهر در مسائل زناشویی و عدم خروج از منزل بدون اجازه شوهر است. در مقابل، زوجه نیز حقوقی بر شوهر دارد که یکی از مهم‌ترین آن «نفقه» است، که از مسلمات شریعت و حقوق اسلامی است و در قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان این مزیت برای زن در نظر گرفته شده است.

فلسفه این حکم این است که در اکثر خانواده‌ها، زنان، اموال و در آمد کافی برای تأمین مخارج خود و شرکت در هزینه خانواده ندارند. از طرفی اداره امور داخلی خانواده و تربیت فرزندان، که وظیفه‌ای بس بزرگ است، به عهده آن‌ها است. این مسؤولیت مانع آن می‌شود که زن بتواند مشغول کارهای اقتصادی شود و مایحتاج زندگی خود را تأمین کند، لذا مخارج و نیازهای اقتصادی آنان باید توسط مرد خانواده تأمین شود.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا در قرآن کریم آیاتی راجع به تأمین نفقه زن وجود دارد؟ و آیا قانون مدنی افغانستان موادی را به این مسأله اختصاص داده است؟

در پی آن، پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود: ۱- نفقه شامل چه مصادیقی از نیازهای زندگی زن می‌شود؟ ۲- حق نفقه چه ماهیتی دارد آیا حق مالکیت است یا صرفاً حق انتفاع؟ ۳- استحقاق وعدم استحقاق نفقه چه شرایطی دارد؟ ۴- آیا مقدار نفقه در قرآن و قانون مدنی افغانستان تعیین شده است یا نه؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در این مقاله به آن جواب خواهیم داد.

بیشتر ظلم و ستمی که در جامعه افغانستان از سوی افراد زیادی، نسبت به حقوق زنان روا داشته می‌شود، به دلیل ناآگاهی مردم است. این امر، ایجاب می‌کند که طبقه با سواد جامعه برای احیای حقوق و کرامت انسانی از دست رفته زنان، کاری کنند و جایگاه رفیع و حقوق آنان را تبیین کنند. آگاه کردن مردم نسبت به مسأله نفقه زن از منظر قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان کمکی، هرچند کوچک، به این امر خواهد بود لذا لازم است که آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

هدف ما از این پژوهش آگاه ساختن مخاطبان، نسبت به حق نفقه زنان، از منظر قرآن و قانون مدنی افغانستان است تا باشد که زنان افغانستان، آن جایگاه رفیعی را که شریعت اسلامی برای آنان در نظر گرفته است، در میان جامعه و خانواده‌ها باز یابند. نیز، به بخشی از شبهاتی که از سوی دشمنان اسلام در رابطه با حقوق زنان مطرح می‌شود و دین اسلام را به نقض حقوق زنان و تبعیض علیه آنان متهم می‌کنند، پاسخ داده شود.

## ۱. تعاریف

قبل از پرداختن به مسائل اصلی موضوع مورد پژوهش، بیان مباحث کلی و واژه‌های مهم آن لازم است تا مخاطب هنگام مطالعه‌ی مباحث دچار سردرگمی نشود، زیرا در موارد زیادی معانی اصطلاحی الفاظ با معانی لغوی آن یکسان نیست بلکه در اصطلاح نیز گاهی بین یک اصطلاح و اصطلاح دیگر تفاوت در معنا وجود دارد، و گاهی یک واژه در موارد مختلف استعمال می‌شود و کاربردهای متفاوتی نیز دارد، به همین دلیل، طی این فصل، به تعریف مفاهیم، اقسام، اسباب و ویژگیهای نفقه می‌پردازیم.

## ۱-۱. تعاریف

## ۱-۱-۱. تعریف نفقه

نفقه در لغت از ریشه «ن ف ق» از باب إفعال گرفته شده است و به چیزی گفته می‌شود که مورد اتفاق قرار می‌گیرد، خرج می‌شود و از بین می‌رود. راغب اصفهانی می‌گوید: نفقه اسم برای شیئی است که مورد اتفاق قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۸۱۹). قاموس قرآن کلمه «نفقه» را به آن چه خرج و مصرف می‌شود معنا کرده است (قرشی، ۱۳۷۱ ش. ج ۷، ص ۹۷). در قرآن کریم به برخی از مصادیق نفقه اشاره شده است و به مردان دستور داده است که با زنان خود بر خورد شایسته داشته باشند؛ «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹)، در مواردی هم دستور به انفاق؛ «لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» (طلاق، ۷) و اسکان داده است؛ «أُسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» (طلاق، ۶). در کتاب های فقهی پیشینیان تعریف کلی که جامع افراد و مانع اغیار باشد برای نفقه به چشم نمی‌خورد، بلکه اساساً چیزی تحت عنوان «تعریف نفقه» هر چند که تعریف شرح الإسمی باشد، یافت نمی‌شود و تنها به بیان مصادیق آن اکتفا کرده اند از قبیل مسکن، خوراک، پوشاک و غیره. اما فقها و حقوق دانان معاصر تعریف‌هایی برای نفقه ارائه کرده اند که چند مورد آن را ذکر می‌کنیم: ۱- نفقه، چیزی است که شخص، برای افراد تحت تکفل خود خرج کند. ۲- نفقه، مالی است که بر زوج واجب است بابت غذا، لباس، مسکن، حضانت فرزند و مانند این‌ها به زوجه اش بدهد. ۳- نفقه، خرجی است. این سه تعریف در کتاب «القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا» بیان شده است (ابو جیب، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۵۸). ۴- نفقه در فقه و در باب نکاح در مورد چیزی استعمال می‌شود که اتفاق آن واجب یا مستحب است (مشکینی، بی تا، ص ۵۴۳). ۵- آیت الله مکارم شیرازی نفقه را این گونه تعریف کرده است: «مراد از نفقه چیزهای مورد نیاز است، که عبارتند از: خوراک، پوشاک، مرکب، و وسایلی که در سفر مورد نیاز است همچنین، اجرت مسکن و مانند آن» (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۵۶۴). ۶- آخرین تعریف از دکتر کاتوزیان است ایشان نفقه زن را چنین تعریف می‌کند: «تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۸۷). به نظر می‌رسد تعریف اخیر، بهترین این تعاریف است، به چند دلیل: ۱- کلی است، و به بیان مصادیق اکتفا نکرده است. ۲- منفق علیه را که زن است در تعریف آورده است. ۳- به تمدن، محیط زندگی، وضع جسمی و روحی زن اشاره کرده است که در اصطلاح فقها «شأن زن» گفته می‌شود. ۴- مطابق نظر مشهور فقهای امامیه است که شأن زن را ملاک کیفیت و مقدار نفقه دانسته اند، نه توان مالی زوج را. قانون مدنی افغانستان نیز تعریفی از نفقه ارائه نداده است بلکه تنها به بیان چند مصداق آن بسنده کرده است، این قانون در ماده ۱۱۸ می‌نویسد: «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج».

## ۱-۱-۲. تعریف حق

در کتب لغت معانی متعددی برای آن ذکر کرده اند: ۱- ضدباطل (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۴۹). ۲- به معنای مطابقت و موافقت (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۴۶). ۳- موجود ثابت، که از نامهای خداوند متعال است. ۴- حزم و دور اندیشی. ۵- یقین. ۶- امر مقرر. ۷- مال و ملک. ۸- مرگ. ۹- بخت و اقبال. ۱۰- عدل. ۱۱- سزاوار و شایسته (مهیار، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۳۷). در اصطلاح حقوق دانان و فقها معانی متعددی برای حق ذکر شده است: ۱- حق به معنای «سلطنت»، آنچه به مشهور فقها نسبت داده شده است حق را به معنای «سلطنت» گرفته اند (مروج جزائری، بی تا، ص ۱۳۰). ۲- حق به معنای «ملک» (محقق اصفهانی، بی تا، ص ۴۲). ۳- حق به معنای نوعی از ملک و یا مرتبه ای از ملک (مروج جزائری، پیشین، ص ۱۳۲). ۴- حق مشترک لفظی است. برخی از محققین، مثل محقق اصفهانی، گفته اند: حق از نظر مصداق، اعتباری مخصوص است که در هر مورد اثر مخصوص خود را دارد، مثل ولایت پدر و حاکم و جد که عبارت از اعتبار ولایت پدر و حاکم است و از احکام این اعتبار جواز تصرف در اموال مولی علیه است، و مثل حق رهن که این نیز یک اعتبار است و اثر آن جواز استیفاء دین است اگر مدیون از پرداخت آن امتناع کند. همچنین حق تحجیر یک نوع اعتبار اولویت شخص نسبت به زمین است (محقق اصفهانی، پیشین، ص ۴۴). در این صورت کلمه حق مشترک لفظی خواهد بود.

### ۳-۱-۱. تعریف تکلیف

تکلیف در لغت به معنای الزامی است که در آن سختی وجود داشته باشد (قرشی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۷). در اصطلاح فقه «اوامر و نواهی قانونی را گویند که در عبارت دیگر آنها را الزامات قانونی می‌نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷) و در اصطلاح حقوق، ۱- تعهد. ۲- وظیفه. ۳- اوامر و نواهی قانونی را می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۰۳).

### ۴-۱-۱. تعریف ازدواج

منظور از ازدواج در این تحقیق همان نکاح است. نکاح در لغت به معنای وطی است (ابن منظور، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۵). در اصطلاح فقهی و حقوقی تعاریف متعددی برای نکاح ارائه شده است. ۱- برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده است: «عقد لفظی مملک للوطء ابتداء» (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۴۸)؛ نکاح، عقدی است لفظی، که ابتداء مملک وطی است. این تعریف عقود معاوضی و خریدن اُمه را خارج می‌کند چون در خرید اُمه جواز وطی به تبع ملک است نه ابتداء. اما برخی از حقوق دانان آنرا چنین تعریف کرده اند: «نکاح رابطه ای است حقوقی- عاطفی که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۴).

### ۵-۱-۱. تعریف طلاق

بیشتر آیاتی که در باب نفقه آمده است در مورد زوجه مطلقه است و یکی از موارد وجوب نفقه، نفقه مطلقه است، که قابل بحث و بررسی است، لذا مناسب است که به تعریف طلاق نیز اشاره‌ای داشته باشیم. طلاق در لغت به معنای عدم القید و آزاد کردن است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۱۱). راغب می‌گوید: اساس طلاق به معنای رهایی از قید است (أصل الطلاق: التَّخْلِيَةُ مِنَ الْوَثَاقِ). طلاق در اصطلاح شرعی به معنای «ازاله قید نکاح است بدون عوض با گفتن: «انت طالق»» و آنچه که مشابه آن باشد (حلی اسدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۴۰؛ نجفی، بی تا، ج ۳۲، ص ۲). طلاق در قانون مدنی افغانستان چنین تعریف شده است: «طلاق عبارت است از انحلال رابطه‌ی زوجیت صحیح در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۳۵).

درفقه حنفی نیز شبیه آن چه در کتب فقهی امامیه است تعریف شده است؛ در کتاب «الإختیار لتعلیل المختار»، طلاق را چنین تعریف می‌کند: «هو إزالة النكاح الذي هو قيد معنى» (حنفی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۱۳۶)؛ طلاق از بین بردن نکاح است که یک نوع قید معنوی است.

### ۶-۱-۱. تعریف عده

تعریف عده از آن جهت مناسب به نظر می‌رسد که در بحث نفقه زن مطلقه، مسأله «عده» موضوعیت دارد، و نظریات مختلفی در رابطه با استحقاق و عدم استحقاق نفقه، در ایام عده مطرح است. کلمه «عده» در لغت گرفته شده از «عدّ» «حساب» و «إحصاء» است که به معنای شمردن است (عبد الرحمان، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۱). کلمه «عده» در اصطلاح شرع عبارت است از: «زمان خاصی که شرع برای زن معین کرده است و او را در آن زمان از ازدواج با غیر شوهرش منع کرده است» (مشکینی، پیشین، ص ۳۷۰). قانون مدنی افغانستان عده را چنین تعریف کرده است: «عدت عبارت از مدت معینی است که با انقضای آن تمام آثار مرتبه ازدواج از بین می‌رود» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۹۸).

### ۲-۱. اسباب، اقسام و ویژگی‌های نفقه

#### ۱-۲-۱. اسباب نفقه

برای وجوب نفقه سه سبب ذکر شده است که عبارتند از زوجیت، قرابت و ملکیت (جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۶۵۷).

## الف - زوجیت

سبب وجوب نفقه زن بر شوهر می‌شود که آیاتی از قرآن بر آن دلالت دارد و مورد پذیرش همه مذاهب فقهی و حقوقی اسلامی نیز هست. قانون مدنی افغانستان نیز زوجیت را سبب وجوب نفقه دانسته و موادی را به بیان آن اختصاص داده است. آن چه مربوط به این پژوهش می‌شود زوجیت است که سبب وجوب نفقه زن بر شوهر می‌شود.

## ب - قرابت

سببیت قرابت در مورد پدر و مادر و فرزندان است که بر افراد توانمند واجب است نزدیکان فقیر خود را که به کمک نیاز دارند مورد حمایت قرار دهند و نفقه اش را بپردازد، چنان که اگر پدر و مادری فقیر باشند بر فرزندان اعم از پسر یا دختر واجب است، در صورتی که توان داشته باشند، نفقه والدین را بدهند. همچنین اگر فرزند فقیر باشد و والدین توانمند باشند باید به فرزند شان کمک کنند.

## ج - ملک

سببیت ملک در جایی است که شخص مالک عبد یا کنیزی باشد که در این صورت نفقه اش بر مالک واجب است.

### ۱-۲-۲. اقسام نفقه

برای نفقه تقسیمات متعددی وجود دارد:

الف - ۱- نفقه در حال استقرار زوجیت . ۲- نفقه بعد از انحلال ازدواج.

ب - ۱- نفقه مخصوص سفر مثل نفقه مرکب. ۲- نفقه ای که در سفر افزوده می‌شود، مثل نفقه خرجی. ۳- نفقه ای که سفر و غیر سفر در آن فرق نمی‌کند (طباطبایی یزدی، پیشین، ص ۵۶۴).

ج - ۱- نفقه «ملک» این نوع نفقه شامل چیزهایی می‌شود که با استفاده کردن از بین می‌رود مثل طعام، صابون و امثال آن. ۲- نفقه «إمتاع» این نوع به نفقه‌ای گفته می‌شود که شخص فقط می‌تواند از آن استفاده کند بدون این که مالک آن شود مثل منزل، خادم و امثال آن که با استفاده کردن از بین نمی‌رود (روحانی حسینی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، صص ۳۱۷-۳۲۰). بحث ملکیت و عدم آن نسبت به نفقه در بحث «ماهیت حق زن بر نفقه» خواهد آمد.

### ۱-۲-۳. ویژگی‌های نفقه

الف - نفقه زن مقدم بر نفقه اقارب است اگر کسی توانایی مالی نداشته باشد که هم به زن و هم به خویشاوندان نسبی خود نفقه دهد زن بر دیگران مقدم خواهد بود. ماده ۲۶۴ قانون مدنی افغانستان نفقه والدین و اجداد فقیر را به عهده فرزند موسر گذاشته است در حالی که در مورد زوج شرط «پُسر» را معتبر ندانسته است و مرد را مکلف کرده است که به اندازه توان مالی خود به زوجه اش نفقه بدهد.

ب - زن می‌تواند نفقه زمان گذشته خود را مطالبه کند و برای وصول آن در دادگاه اقامه دعوا نماید (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۱۹)، در حالی که نفقه اقارب تنها از تاریخ مطالبه آن لازم می‌گردد (قانون مدنی افغانستان، ۲۶۷).

ج - نفقه زن مشروط به فقر زن یا توان مالی مرد نیست؛ زن اگر چه ثروتمند باشد می‌تواند از شوهر نفقه بخواهد و در صورت خود داری شوهر از دادن نفقه و عدم امکان الزام او به انفاق، قانون به زن حق می‌دهد که از دادگاه تقاضای جدایی از شوهر را نماید (ر. ک: قانون مدنی افغانستان، مواد ۱۹۱ و ۱۹۲).

د - نفقه زوجه تکلیف یک جانبه است و این مرد است که باید نفقه زن را بدهد هر چند که فقیر باشد، اما زن مکلف به پرداخت نفقه شوهر نیست هر چند که ثروتمند باشد (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

## ۱. نفقه زوجه از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بیان گر وجوب نفقه زوجه بر زوج است. اینجا مراد از زوجه اعم از زوجه در حال زوجیت، و زوجه مطلقه تا پایان عده است زیرا زوجه مطلقه نیز در برخی موارد - مثل مطلقه رجعیه در دوران عده - حکم زوجه را دارد

ونفقه اش واجب است. از سوی دیگر قانون مدنی افغانستان نفقه مطلقه را - اعم از رجعیه و بائن - در دوران عده واجب دانسته است. در این فصل طی دو مبحث، نفقه زوجه را از منظر آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم: مبحث اول، وجوب نفقه زوجه. مبحث دوم، کیفیت و مقدار نفقه زوجه.

## ۲-۱. وجوب نفقه زوجه

آیاتی را که می‌توان در رابطه با اصل وجوب نفقه زوجه مورد بحث قرار داد، می‌توان در سه دسته تقسیم کرد دسته اول آیاتی که مربوط به نفقه زوجه در حال استقرار زوجیت است. دسته دوم آیاتی که مربوط به نفقه زوجه مطلقه تا پایان عده است. و دسته سوم آیاتی که مربوط به نفقه زنان شیرده است. در این مبحث طبق دسته بندی آیات شریفه، طی سه گفتار، به بیان هر کدام و مقدار دلالت آنها پرداخته و نظریاتی را که پیرامون این آیات مطرح است بیان خواهیم کرد.

### ۲-۱-۱. وجوب نفقه زوجه در حال استقرار زوجیت

دسته‌ای از آیات شریفه، که مربوط به این گفتار می‌شود شش آیه است که عبارتند از: آیات ۳، ۱۹ و ۳۴ از سوره نساء، آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ از سوره بقره، همچنین آیه ۲ از سوره طلاق.

چهار آیه از این شش آیه بحث زیادی ندارد، در یک آیه به مردان دستور داده است که با زنان شان رفتار شایسته داشته باشند، تعبیر «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) دارد. سه آیه دیگر دستور به نگهداری شایسته داده است، مثل: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق، ۲)، «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ» (بقره، ۲۲۹)، «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره، ۲۳۱).

دو آیه دیگری که نیاز به بحث و بررسی دارد عبارتند از آیات سوم و سی و چهارم از سوره نساء که به بیان آن می‌پردازیم:

الف - آیه سوم از سوره مبارکه نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»؛ و اگر می‌ترسید که نتوانید در مورد دختران یتیم [در صورت ازدواج با آنان] عدالت ورزید، بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو و سه و چهار چهار به همسری بگیرید. پس اگر می‌ترسید که با آنان به عدالت رفتار نکنید، به یک زن یا به کنیزی که مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [اکتفای به یک همسر عقدی] به اینکه ستم نورزید و از راه عدالت منحرف نشوید، نزدیک‌تر است.

محل استدلال در این آیه جمله «أَنْ لَا تَعُولُوا» است که گفته شده است به معنای «آن لا یکثر من تعولون» (فخر المحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۶۷) و «لا یکثر من تمونون» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۲) است و علت برای ترس از عدم رعایت عدالت است.

کیفیت استدلال به این نحو است که در آیه شریفه، «عیال‌مندی» سبب خوف از بی‌عدالتی دانسته شده است، از لازمه این سببیت، وجوب نفقه است، و الا - اگر نفقه واجب نباشد - عیال‌مندی نمی‌تواند سبب خوف از بی‌عدالتی باشد. به عبارت دیگر: کثرت و قلت عیال در رعایت عدالت و عدم رعایت آن، وقتی تأثیر دارد که نفقه زن را بر شوهر واجب بدانیم، چون در این صورت، شوهر به خاطر کثرت عیال ممکن است نتواند به همه زنان به صورت عادلانه نفقه پرداخت کند. اما خود کثرت عیال فی نفسه و قطع نظر از نفقه سبب خوف از بی‌عدالتی، از جهت کثرت عیال، نیست.

بر دلالت این آیه بر وجوب نفقه، اشکال شده است که از برخی از اهل لغت نقل شده است که عال یعول را به معنای جار یجور دانسته است که به معنای ظلم است. اما در مورد کثرت عیال أعال یعیل، از باب افعال، به کار می‌رود.

از اشکال فوق پاسخ داده شده است که فراء از کسائی نقل کرده است که گفته است: از برخی از عرب ها شنیدم که عال یعول را کثر عیاله معنا می‌کرده اند (فخر المحققین، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۶).

آنچه از مراجعه به کتب لغت به دست می‌آید اشکال را تأیید می‌کند، زیرا «عال یعول» که اجوف واوی و گرفته شده از «ع و ل» می‌باشد به ظلم، جور و روی گردانی از حق معنا شده است. آن‌چه که معنای کثرت عیال و فقر را می‌رساند اجوف یایی یعنی «ع ی ل» است.

لسان العرب می‌نویسد: نمعنای عول، این است که کسی در حکمی که می‌کند، تمایل به ستم داشته باشد. عال یعول عولا یعنی: ستم کرد و از حق رویگردان شد» (ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۱، ماده "عول").

کتاب العین نیز معنای مشابهی ارائه داده است و «عول» را میل به جور معنا کرده است (فراهیدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸، ماده «عول»). قاموس قرآن نیز می‌نویسد: «عول، جور و میل از حق» است (قرشی، پیشین، ج ۵، ص ۶۹، ماده «عول»). اما آنچه که معنای فقر و کثرت عیال را می‌رساند از ریشه «ع ی ل» است. قاموس قرآن: «عیل، به فتح عین به مهنای فقر است. عال یعیل عیلا: یعنی فقیر شد (همان، ج ۵، ص ۸۴، ماده «عیل»). مجمع البحرین می‌نویسد: "معنای عیله و عاله فقر است. وقتی کسی فقیر می‌شود، می‌گویند: عال یعیل عیله، از باب سار است. (یعنی از باب فَعَلَ یَفْعِلُ)" (طریحی ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۴۳۲، ماده «عیل»). راغب در المفردات فی غریب القرآن می‌نویسد: عال الرجل وقتی گفته می‌شود که شخص، فقیر شود. اما أعال: (از باب إفعال) وقتی استفاده می‌شود که عیال شخص زیاد شود (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۹۷، ماده «عیل»). لسان العرب (ابن منظور، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۸۸، ماده «عیل») و کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۹) نیز بیان مشابهی دارند. بنا بر این می‌توان گفت دلالت آیه شریفه بر وجوب نفقه نا تمام است، حتی اگر بگوییم عال یعول به معنای کثر عیاله نیز آمده است، اولاً: نادر است و نمی‌تواند مبنای استدلال قرار گیرد. ثانیاً: مشترک لفظی است و نیاز به قرینه معینه دارد، و می‌توان گفت که به میان آمدن سخن از عدالت می‌تواند قرینه باشد که تعولوا را به معنای ظلم وجور معنا کنیم، و اگر قرینیت آن را نیز نپذیریم دلالت آیه شریفه به خاطر اشتراک لفظی و عدم وجود قرینه مجمل خواهد شد که برای عدم دلالت کافی است. نظر آیه الله جوادی آملی نیز بر عدم دلالت آیه بر مدعا است و استدلال ما را تأیید می‌کند (ر. ک: جوادی آملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۷۱).

**ب - آیه سی و چهارم از سوره مبارکه نساء:** «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند...

در آیه شریفه، دو جمله محل استدلال است: ۱- الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ. ۲- بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. کیفیت دلالت آیه شریفه به این بیان است که «جمله "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" جمله خبریه و وصفی به داعی انشاء و دستور است؛ خداوند قیومیت و اشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموس او امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و نیز تأمین هزینه و نفقه‌اش را بر عهده مرد گذارده است.

"باء" در "بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ..." و "بِمَا أَنْفَقُوا" برای سببیت است؛ یعنی خداوند سبحان به دو جهت قیوم بودن نسبت به امور خانه را برعهده شوهر نهاده است: ۱. برتری، توانایی، صلابت و مدیریت امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر هزینه‌های اختصاصی زن و نیازهای منزل، بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه‌اش عمل نکرد دیگر قیّم منزل نخواهد بود و ولایتش بر خانواده رخت برمی‌بندد» (همان، ج ۱۸، ص ۵۴۵).

بنا بر این می‌توان گفت: که در این آیه «قَوَّام» بودن مرد دلیل بر وجوب نفقه است زیرا قَوَّام صیغه مبالغه از قیام است (سایس، بی تا، ص ۲۸۱)، قَوَّام علی الغیر کسی است که متکفل امور آن غیر باشد، مثل خوراک و پوشاک و غیره (طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۶). و چون زوج در آیه شریفه قَوَّام و متکفل امور زن دانسته شده است، لذا واجب است که نفقه او را بپردازد.

همچنین عبارت «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دلالت بر وجوب نفقه دارد (طوسی، پیشین؛ قطب الدین راوندی، پیشین)؛ به این بیان که در این عبارت، انفاق اموال از سوی مرد، برای زن، به خاطر سلطه ای که مرد بر زن دارد یک امری واجب است.

## ۲-۱-۲. وجوب نفقه زوجه مطلقه در دوران عده

بررسی جداگانه نفقه مطلقه از این جهت است که برداشت فقها از آیات مربوط به وجوب نفقه زوجه با آیات مربوط به نفقه مطلقه یکسان نیست همه فقهای امامیه نفقه زوجه و مطلقه رجعیه را واجب می‌دانند، ولی نفقه مطلقه بائن را وجب نمی‌دانند. بنا بر این نمی‌توان حکم مطلقه را - به صورت مطلق؛ اعم از بائن و رجعیه - با حکم زوجه یکی دانست. لذا هر کدام نیازمند بررسی جداگانه است.

آیات مبارکه ششم و هفتم از سوره طلاق بر وجوب نفقه زوجه مطلقه دلالت دارد. که مورد بحث قرار می‌دهیم.



الف - آیه ۶ طلاق: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُضْيِقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...»؛ زنان طلاق داده را [تا پایان عده] به اندازه توان خود آنجا سکونت دهید که خود سکونت دارید و به آنان [در نفقه و مسکن] آسیب و زیان نرسانید تا زندگی را بر آنان سخت و دشوار کنید [و آنان مجبور به ترک خانه شوند]، و اگر باردار باشند، هزینه آنان را تا زمانی که وضع حمل کنند، بپردازید و اگر [پس از جدایی] کودک شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید.

در این آیه شریفه سه دستور در مورد زنان مطلقه داده شده است: ۱- زنان مطلقه را به اندازه توان خود در مسکن خود اسکان دهید و به آن‌ها زیان نرسانید به این هدف که مجبور به ترک خانه شوند. بنا براین اسکان که جزئی از نفقه است در این آیه به آن تصریح شده است که بر زوج واجب است که زن مطلقه را اسکان دهد، از لازمه اسکان خوراک و پوشاک نیز هست بنا بر این در ایام عده باید نفقه زوجه مطلقه را داد. ۲- اگر زن مطلقه حامله باشد، نفقه آنها را تا زمان وضع حمل بپردازید، این جا این سوال مطرح می‌شود که اگر نفقه دوران عده لازم است دیگر چه نیازی بود که نفقه زن حامله دو باره بیان شود؟ شاید به این دلیل باشد که صدر آیه در مورد مطلقه رجعیه است که در حکم زوجه است، اما اگر زن حامله باشد، حتی اگر مطلقه بائن باشد، باز هم تا وضع حمل مستحق نفقه است در صورتی که طبق فتوای فقهای امامیه مطلقه بائن در ایام عده مستحق نفقه نیست. ۳- دستور سوم وجوب پرداخت اجرت بابت شیر دادن است، یعنی علاوه بر خوراک، پوشاک و مسکن باید اجرتی هم بابت شیر دادن به زوجه مطلقه بدهد.

آیه ۷ طلاق: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛ بر توانگر است که از توانگری‌اش [همسر بچه‌دارش را در ایام عده] هزینه دهد، و هر که رزق و روزی‌اش تنگ باشد از همان که خدا به او عطا کرده هزینه دهد. خدا هیچ کس را جز به اندازه رزقی که به او عطا کرده است، تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از سختی و تنگنا فراخی و گشایش قرار می‌دهد.

چهار نکته در این آیه شریفه قابل بیان است:

نکته ۱- وجوب اصل انفاق؛ مردان باید به همسران شان هم چنان به زانی که طلاق گرفته اند انفاق کنند، این حکم از جمله "لینفق" استفاده می‌شود، چون صیغه امر است، و صیغه امر ظهور در وجوب دارد؛

نکته ۲- نکته دوم رجحان توسعه دادن بر عیال و خانواده است. این حکم نیز از جمله «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» قابل استفاده است که فرموده توانگران باید از توانگری خود استفاده کنند و در انفاق توسعه دهند.

نکته ۳- سومین نکته قابل استفاده این است که افرادی که از دارایی کمتری برخوردارند، به اندازه‌ای که خداوند نصیب آنان کرده است انفاق کنند. «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»؛

نکته ۴- چهارمین نکته این است که خداوند هر کس را به اندازه توانی که به او داده است تکلیف می‌کند لذا اگر مردی فقیر باشد، اندازه توانش مکلف به پرداخت نفقه است نه به اندازه شأن زوجه که فقها فرموده اند. البته این مباحث با توجه به آیه است صرف نظر از احادیث معصومین علیهم السلام، ممکن است حدیثی طور دیگری این آیات را توضیح دهد لذا است که می- بینیم مشهور فقهای امامیه شأن زوجه را ملاک، برای مقدار نفقه در نظر گرفته اند نه توان مالی زوج را. اما مباحث حدیثی از موضوع بحث ما خارج است.

### ۳-۱-۲. نفقه زوجه شیرده

زن شیر ده گاهی زنی است که در خانه شوهر و در حال استقرار زوجیت است و گاهی ممکن است مطلقه باشد، در این رابطه دو آیه وجود دارد: ۱- آیه ۲۳۳ از سوره مبارکه بقره که مطلق است و شامل هر دو دسته از زنان شیرده می‌شود. ۲- آیه ششم از سوره طلاق است که در مورد زنان مطلقه است.

الف - آیه ۶ از سوره مبارکه طلاق: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»؛ و اگر [پس از جدایی] کودک شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید.



این بخش از آیه اشاره به زنان مطلقه شیر ده دارد، که شوهر باید اجرت شیر دادن را به آنان بپردازد. از ضمیمه این آیه با آیه بعد می‌توان این حکم را به دست آورد که زنان مطلقه علاوه بر نفقه‌ای که بر شوهر حق دارد، مستحق اجرت شیر دادن نیز هست.

ب - آیه ۲۳۳ از سوره مبارکه بقره: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. صدر این آیه شریفه در مورد شیر دادن مادران به اطفال شان است، آنچه که مورد بحث ما است بخش میانی آیه شریفه است: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا».

در این قسمت از آیه، دو حکم تکلیفی بیان شده است: ۱- پدر باید باید خوراک و پوشاک مادر شیرده را بدهد. ۲- مقدار نفقه به اندازه وسع است. در این که این آیه شریفه دلالت بر وجوب نفقه زن شیر ده دارد جای هیچ بحث و گفتگویی نیست، اما دو بحث در پیرامون این آیه باید مورد بررسی قرار گیرد: ۱- دلالت آیه بر کم و کیف نفقه زن شیر ده. ۲- دلالت آیه بر نفقه زوجه. برخی از فقها به این آیه بر وجوب نفقه زوجه استدلال کرده اند، به این بیان که مراد از «المولود له» در آیه شریفه زوج است، بنا بر این معنای آیه این می‌شود که زوج باید خوراک و پوشاک مادر شیرده کودک شیر خوار را بدهد (طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۲. ابن براج طرابلسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲).

برخی دیگر از فقها نیز در استدلال به این آیه از مفهوم اولویت استفاده کرده اند، و چنین بیان کرده اند که آیه دلالت دارد که نفقه زوجه در حال شیر دادن کودک واجب است در حالی که ممکن است این حالت گاهی مانع استمتاع نیز بشود. بنابراین، هنگامی که زوجه اشتغال به امور کودک ندارد، و امکان استمتاع وجود دارد به طریق اولی نفقه اش واجب است (فخر المحققین، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۶).

به نظر می‌رسد که این آیه دلالت بر وجوب نفقه زوجه ندارد، زیرا آنچه مطابق این آیه واجب است نفقه زن شیر ده است، و به عبارتی وجوب نفقه دائر مدار شیر دادن است، لذا می‌تواند وجوب نفقه به خاطر شیر دادن باشد نه به خاطر زوجیت، دلیل این مسأله این است که حتی اگر زنی مطلقه بائن باشد - که از دیدگاه فقهای امامیه، نفقه اش واجب نیست و زوجه بر او اطلاق نمی‌شود - در صورتی که شیر ده باشد، مطابق ذیل آیه ششم سوره طلاق، نفقه اش واجب است. بنا براین، آیه تنها شامل زوجه ای می‌شود که در حال شیر دادن کودک باشد. بنا براین دلیل اخص از مدعا است.

برای توضیح باید گفت: «نسبت میان زوجه و زن شیرده عام و خاص من وجه است گاهی هم زوجه است و هم شیر ده گاهی فقط زوجه است و گاهی فقط شیر ده، آیه مورد بحث شامل دو مورد می‌شود: ۱- زوجه شیرده. ۲- زن شیردهی که زوجه بر او اطلاق نشود، مثل مطلقه شیر ده.

در آیه مورد بحث به کم و کیف هزینه شیر دهی نیز اشاره شده است و دستور داده است که خوراک و پوشاک زن شیر ده باید به نحو شایسته، و مطابق موازین پسندیده عقلی و نقلی و از هرگونه افراط و تفریط و فشار پیراسته باشد: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

در صورتی که پدر کودک فقیر باشد، به اندازه توانش باید خوراک و پوشاک مادر شیرده را آماده کند نه بیش از آن: «لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا»، چنان که مادر شیرده نیز به اندازه وسع خود فرزند را شیر می‌دهد، پس پدری که توانایی بیشتری دارد باید طبق دارایی خود و رعایت شأن مادر، زندگی او را اداره کند و در صورت تنگدستی به اندازه تنگنایی، دین خود را بپردازد: «لَيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، صص ۳۸۰-۳۸۱).

## ۲-۲. مقدار و ماهیت نفقه زوجه

## ۲-۲-۱. مقدار نفقه زوجه

در مورد کیفیت و مقدار نفقه زوجه دو سوال مطرح است: ۱- آیا می‌توان از آیات قرآن مقدار نفقه را فهمید؟ ۲- بر فرض منتفی بودن پاسخ سوال اول، آیا توان زوج ملاک در کم و کیف نفقه است یا شأن زوجه؟ در پاسخ به سوال اول باید گفت: آنچه مسلم است در هیچ یک از آیات قرآن به جزئیات کم و کیف نفقه اشاره نشده است. تعبیر آیات شریفه این است که با زنان رفتار خوب و شایسته داشته باشید مثل: معاشرت شایسته داشته باشید (نساء، ۱۹). آنها را به نحو شایسته ای نگهداری کنید (بقره، ۲۲۹)، توانگران در انفاق بر عیال توسعه دهند (طلاق، ۷). تنگ‌دست هستید به اندازه توانی که خدا به شما داده است انفاق کنید (طلاق، ۷). عدالت را در مورد آنها از دست ندهید (نساء، ۳). به آنها ضرر نرسانید و سخت نگیرید (طلاق، ۶)، مردان برهمسران شان انفاق کنند (طلاق، ۶)، مسکینی به اندازه توان تان در آنجا که خود زندگی می‌کنید، برای زنها فراهم آورید (طلاق، ۶)، خوراک و پوشاک آنها را به نحو معروف و شایسته ای فراهم آورید (بقره، ۲۳۳). اجرت زنان شیرده را بدهید (طلاق، ۶).

جمع بندی این دستورات این می‌شود که تمام رفتار شما در مقابل زن‌ها باید به نحو شایسته باشد. اما مقدار را بیان نکرده است. بنا بر این، عرف است که روشن می‌کند که کیفیت و مقدار نفقه شایسته باید چگونه باشد. اما در پاسخ به سوال دوم می‌توان گفت: ایه‌ای که این موضوع را بیان کرده است آیه ۷ از سوره مبارکه طلاق است: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...» آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگ‌دست اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند.

هر چند که مورد آیه محل بحث، زنان مطلقه است ولی فقها در مورد زوجه نیز به این آیه استدلال کرده اند. آنچه از آیه شریفه فوق در باره کم و کیف نفقه استفاده می‌شود در دو نکته قابل بیان است: ۱- از عبارت «مِنْ سَعَتِهِ» استفاده می‌شود که توسعه بر عیال، برای کسی که مقدور است، رجحان دارد. ۲- کسانی که دست شان تنگ است وظیفه دارد که نفقه را به اندازه توان پرداخت کند «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ».

در میان فقهای شیعه دو دیدگاه در این رابطه وجود دارد نظریه اول با استدلال به آیه مزبور توان زوج را ملاک می‌دانند و طرفداران نظریه دوم شأن زوجه را ملاک می‌دانند که به بررسی هر دو نظریه می‌پردازیم.

## الف - دیدگاه ملاک بودن توان زوج

برخی از فقها از آیه مزبور این حکم را استفاده کرده اند که ملاک در کم و کیف نفقه حال زوج است نه حال زوجه زیرا آیه می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده است، تکلیف نمی‌کند. در صورتی که اگر حال و شأن زوجه را ملاک بدانیم در برخی موارد تکلیف به ما لایطاق لازم می‌آید، مثل جایی که زوجه از خاندان مرفه، و زوج، فقیر باشد (سیوری حلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰). در توضیح این نظریه می‌توان گفت: در آیه سه نکته وجود دارد:

نکته اول: توانگران در نفقه توسعه دهند، بنا بر این توسعه و عدم توسعه مربوط به توانایی و عدم توانایی مرد است.

نکته دوم: افراد کم‌توان به اندازه توان خود نفقه دهند. این هم مربوط به توان مرد است.

نکته سوم: خداوند هر کس را به اندازه توانش تکلیف می‌کند. کسی که در مورد نفقه تکلیف دارد مرد است لذا بیش از توانش تکلیف ندارد چه زوجه اش از طبقه پایین باشد یا از طبقه مرفه. پس نتیجه می‌گیریم که توان زوج ملاک است نه شأن زوجه.

## ب - دیدگاه ملاک بودن شأن زوجه

طرفداران دیدگاه دوم به نظریه اول این‌گونه پاسخ داده اند که:

اولا: در آیه ششم طلاق وارد کردن ضرر به زوجه مورد نهی قرار گرفته است، در حالی که ملاک قرار دادن حال زوج، بر زوجه ضرر وارد می‌کند بنا بر این مطابق فتاوی فقها شأن زوجه را باید ملاک در کیفیت و مقدار نفقه قرار داد.

ثانیا: این که گفته شد: اگر حال زوجه ملاک باشد گاهی تکلیف مالا یطاق (غیر قابل تحمل) بر زوج لازم می‌آید، نیز قابل پاسخ است و آن این که می‌توان گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»؛ قابل تقیید به حالتی است که زوج تنگ دست باشد، لذا می‌تواند که مقدار نفقه طبق حالت زوجه باشد اما حالا که تنگ دست است باقی مانده نفقه را مدیون است (همان).

نظریه مختار ما با توجه به آیه مورد بحث، موافق با نظر اول است

و در پاسخ نظریه دوم می‌توان چنین استدلال کرد که:

اولا: در آیه ۷ سوره طلاق می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» کسانی که دست شان باز است در انفاق توسعه دهند و آنکه تنگ دست است به اندازه‌ای که خدای متعال به او عطا فرموده است انفاق کند. به نظر می‌رسد این آیه شریفه، اگر نگوییم صراحت دارد، می‌توان گفت ظهور دارد که حال زوج ملاک است نه حال زوجه زیرا معنا ندارد که بگوییم ملاک شأن زوجه است و شوهر به اندازه توانش انفاق کند چون در این گفته تناقض آشکار وجود دارد: به این بیان که فرض می‌کنیم زوجه از طبقه مرفه است و ماهانه یک میلیون تومان خرجی در شأن اوست طبق نظریه دوم شوهر مکلف است ماهانه یک میلیون خرجی به زوجه اش بپردازد. از سوی دیگر توان زوج ماهانه پانصد هزار تومان است، طبق صریح آیه شوهر بیش از حد توان تکلیف ندارد که پرداخت کند بنا بر این او مکلف نیست که ماهانه یک میلیون پرداخت کند.

نتیجه: شوهر مکلف است ماهانه یک میلیون پرداخت کند، چون به اندازه شأن زوجه است. از طرفی طبق آیه شریفه، شوهر مکلف نیست ماهانه یک میلیون پرداخت کند چون توان ندارد. این تناقض است.

ثانیا: در آیات شریفه به مردان سفارش شده است که با زنان شان برخورد شایسته داشته باشد و نفقه آنها را به نحو معروف فراهم آورند. برای تعیین شایستگی و عدم شایستگی باید به عرف مراجعه کرد. اگر به عرف مراجعه کنیم در میان تمامی مسلمانان بلکه همه مردم می‌بینیم مردانی که ثروتمند اند خانواده آن‌ها از رفاه بهتری برخوردارند و مردانی که تنگ‌دست اند خانواده آنها رفاه کمتری دارند، هیچ کس هم به مردان فقیر نگفته است که زن شما از طبقه مرفه است و چون نمی‌توانی نفقه را در حد شأن او فراهم کنی پس طلاقش بده چون به او ضرر وارد می‌شود و در حقش ظلم می‌شود، هم‌چنین اگر مرد ثروتمندی به همسرش که از طبقه مستضعف است به اندازه شأن او نفقه بدهد همه او را تقبیح می‌کنند که به خانواده اش ظلم می‌کند.

ثالثا: آیه شریفه مورد بحث، صراحت دارد که خدای متعال هر کس را به اندازه توانش مکلف فرموده است، در بحث مقدار نفقه توان زوج ممکن است از شأن زن پایین تر باشد، در این صورت به اندازه توان خودش تکلیف دارد نه به اندازه شأن زوجه که بیش از توان زوج است.

رابعا: ادعای تقیید هم قابل پذیرش نیست، زیرا آیه مورد بحث در عدم تکلیف بر بیش از حد توان صراحت دارد اما جمله لا تضاروهن در آیه ششم، اگر نگوییم اصلا دلالت بر ملاک بودن شأن زوجه ندارد، می‌توان گفت: دلالتش ظهور بر مدعا ندارد زیرا در عرف این را نمی‌پذیرند که اگر دارایی کسی کمتر از شأن زوجه اش باشد، زوجه اش در مورد نفقه متضرر شده است.

## ۲-۲-۲. ماهیت حق زوجه بر نفقه

سؤالی که در رابطه با کیفیت حق زن بر نفقه مطرح است این است که آیا زن مالک نفقه می‌شود یا تنها حق انتفاع دارد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: آیات قرآن را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول - آیاتی که تعبیر به انفاق کرده است، مثل: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... بِمَا أَنْفَقُوا» (نساء، ۳۴) و «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ» و «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق، ۷) از این گونه آیات حق مالکیت یا حق انتفاع فهمیده نمی‌شود لذا مرجع، عرف خواهد بود.

دسته دوم - آیاتی که امر به معاشرت شایسته کرده است مثل: "عاشروهن بالمعروف" از این دسته نیز چیزی در مورد چگونگی حق نفقه فهمیده نمی‌شود.

دسته سوم - آیاتی که امر به تأمین خوراک و پوشاک به نحو شایسته می‌کند مثل: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۳۳) برخی از فقها از این آیه شریفه استنباط کرده اند که قدر متیقن از آیه شریفه این است که زوجه مالک خوراک می‌شود، اما از آن جا که حکم معطوف و معطوف علیه واحد است می‌توان گفت: مالک لباس نیز می‌شود (صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۸۶).

دسته چهارم - آیاتی که امر به پرداخت اجرت کرده است. «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (طلاق، ۶) در این آیه شریفه هر چند زوج مکلف به پرداخت اجرت در برابر شیر دادن بچه است و اجیر مالک اجرت می‌شود، لکن مورد بحث تنها اجرت شیردادن نیست.

دسته پنجم - آیاتی که امر به اسکان کرده است مثل: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ». اسکان ظهور در انتفاع دارد، نه تملیک، لذا خانه مورد سکونت مال زن نمی‌شود. آن چه مورد بحث است اموالی مانند لباس و زیور آلات، است. از جمع‌بندی آیات فوق به این نتیجه می‌توان رسید که زن مالک خوراک و اجرت می‌شود و مالک مسکن نمی‌شود. اما آیا می‌توان پذیرفت که آیه ۲۳۳ بقره به سبب متحد بودن حکم معطوف و معطوف علیه، دلالت بر مالکیت زن نسبت به پوشاک دارد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که باید ببینیم آیه شریفه در مقام بیان چه حکمی است آیا در مقام بیان مالکیت و عدم مالکیت زن است یا در مقام بیان انفاق به زن؟ روشن است که آیه راجع به مالکیت بحث نمی‌کند بلکه موضوع بحث آیه انفاق است. اما این که زوجه مالک خوراکی می‌شود این از آیه فهمیده نمی‌شود بلکه این مطلب قدر متیقن عرفی است در این گونه موارد می‌توان به أصالة البراءة و اکتفا به قدر متیقن تمسک کرد و گفت: اگر عرف از آیه مالکیت یا عدم آن را نفهمد، اصل عدم مالکیت است زیرا انفاق با عدم مالکیت نیز تحقق پیدا می‌کند، به عبارت دیگر با در اختیار گذاشتن پوشاک بدون قصد تملیک نیز امر شارع اتیان شده است.

## ۲. نفقه زوجه از دیدگاه قانون مدنی افغانستان

در قانون مدنی افغانستان مواد ۱۱۵ تا ۱۳۰ به نفقه زوجه اختصاص یافته است در این فصل مباحث ذیل را از منظر قانون مدنی افغانستان طی چهار مبحث مورد بحث قرار خواهیم داد: ۱- ماهیت حق زن بر نفقه. ۲- شرایط استحقاق، عدم استحقاق، اداء و سقوط نفقه. ۳- حدود و مقدار نفقه زوجه. ۴- ضمانت اجرای پرداخت نفقه. ۵- نفقه زن بعد از انحلال ازدواج.

### ۱-۳. ماهیت حق زن بر نفقه در قانون مدنی افغانستان

مراد از ماهیت حق زن بر نفقه این است که حقی که زن بر نفقه دارد چگونه است؟ آیا نفقه ای را که از شوهر دریافت می‌کند مالک آن می‌شود یا صرفاً حق استفاده از آن را دارد بدون این که مالک آن بشود؟

اثری که مالکیت و عدم مالکیت دارد این است که اگر زن را مالک نفقه بدانیم زن می‌تواند در نفقه تصرفاتی کند که ملکیت در آن شرط است مثل این که آن را بفروشد یا آن را به کسی هدیه بدهد، یا به جای دیون خود بپردازد یا آن را پس انداز کند هر وقت که می‌خواهد از آن به نحو دلخواه استفاده کند، اما اگر گفتیم نفقه پرداخت شده از سوی شوهر تملیک نبوده است بلکه به گفته فقها صرفاً إمتاع بوده است که زن فقط حق انتفاع دارد، در این صورت زن آن اختیاراتی را که یک مالک نسبت به مال خود دارد، نسبت به نفقه ای که شوهر در اختیار او قرار داده است نخواهد داشت، به عنوان مثال نمی‌تواند آن را بفروشد یا به هر کس که بخواهد هدیه بدهد به جای دیون خود بپردازد و در یک کلام نمی‌تواند تصرفاتی را در آن انجام بدهد که ملکیت در آن شرط است، بلکه تنها می‌تواند از آن استفاده کند.

در پاسخ به سوال فوق باید گفت: در قانون مدنی افغانستان هیچ عبارت صریحی که دال بر مالکیت زوجه یا عدم مالکیت باشد وجود ندارد جز ماده ۱۳۰ که مشعر به مالکیت است. این ماده قانونی بیان می‌کند: «دین نفقه زوجه بر ذمه زوج یا اینکه [دینی] بر ذمه زوجه باشد بر اساس مطالبه هر یک از زوجین مجراء شده می‌تواند».

با توجه به این که مفاد ماده مزبور این است که نفقه می‌تواند در مقابل دین قرار بگیرد، لذا می‌توان ملکیت زوجه را نسبت به نفقه فهمید. و گر نه زوجه نمی‌تواند مال شوهر را، صرفاً به این دلیل که حق انتفاع داشته است، در برابر دینی که به شوهر بدهکار است مجراء کند.

اما از آن جا که نفقه انواعی دارد - مثل خوردنی ها که با استفاده از بین می‌رود، و مسکن و لباس که با استفاده از بین نمی‌رود، نمی‌توان در مورد همه آن ها یک حکم را ساری و جاری دانست، لذا باز هم نمی‌توان گفت که این ماده همه انواع نفقه را شامل است.

بنا بر این به این نتیجه می‌رسیم که از مواد قانون مدنی افغانستان نمی‌توان ملکیت یا عدم ملکیت زوجه را نسبت به نفقه فهمید لذا مرجع، برای روشن شدن مسأله، عرف و اراده زوج است و باید دید که عرف در چه مواردی نفقه را مال زوجه می‌داند یا نمی‌داند، و در چه مواردی زوج قصد تملیک مال به زوجه را دارد و در چه مواردی قصد بهره برداری زوجه را دارد، بدون این که مال را به زوجه تملیک کند.

در این رابطه می‌توان گفت: اموالی که در اختیار زوجه قرار می‌گیرد دو دسته اند: دسته اول اموالی که با استفاده و انتفاع از بین می‌رود و نابود می‌شود. دسته دوم اموالی که با انتفاع از بین نمی‌رود. هر کدام از این دو دسته حکم جدا گانه‌ای دارد. در مورد اموال دسته اول، مانند خوردنیها، آشامیدنی ها، مواد آرایشی و بهداشتی و پولی که زوجه بابت تهیه غذا دریافت می‌کند، می‌توان گفت که ظهور اراده شوهر و عرف و عادت در تملیک این اموال است، بنا بر این اگر زن صرفه جویی کند و قسمتی از این گونه اموال را نگاه داشته باشد می‌تواند در آن تصرف مالکانه بنماید (ر. ک: صفایی و امامی، پیشین، ص ۱۳۷؛ کاتوزیان، پیشین، ص ۱۹۰؛ محقق داماد، پیشین، ص ۲۹۱).

اما اموال دسته دوم که با انتفاع از آن‌ها عین آن نابود نمی‌شود مانند مسکن، اثاثیه خانه، لباس، کفش و غیر آن، باید گفت: همه این اموال از نظر عرف و اراده شوهر یکسان نیستند. در مورد خانه و اثاث منزل، معمولاً مرد آن را به زن خود نمی‌بخشد بلکه فقط به او اذن انتفاع می‌دهد، و به همین دلیل همیشه می‌تواند از این اذن رجوع کند و خانه دیگری را بابت نفقه در اختیار زن قرار دهد (کاتوزیان، پیشین. صفایی و امامی، پیشین).

در مورد لباس و زیور آلات، حقوق دانان به تبع فقها نظر واحدی ندارند؛ برخی ظهور عرف و عادت و اراده شوهر را در تملیک می‌دانند لذا زوجه را مالک می‌دانند (ناصر کاتوزیان، پیشین. و صفایی و امامی، پیشین)، برخی دیگر لباس را مال زن می‌دانند و هدایا و زیور آلات را هبه دانسته و قواعد هبه (در رابطه با جواز رجوع زوج و زوجه به هبه، بین فقها اختلاف است. ر. ک: شیخ طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۹؛ حلی، ج ۱، ص ۲۸۳) را در مورد آن جاری می‌دانند (محقق داماد، پیشین).

## ۲-۳. شرایط استحقاق، عدم استحقاق، ادا و سقوط نفقه زوجه

استحقاق نفقه با عقد نکاح صحیح و نافذ برای زوجه ثابت می‌شود ولی این تنها در حد مقتضی است که ممکن است مانعی این استحقاق را از بین ببرد، در صورتی که استحقاق نفقه بر گردن زوج مستقر شد تنها با ادا از سوی زوج یا ابراء از سوی زوجه، از گردن مرد ساقط می‌شود. این مسائل را طی این مبحث بررسی خواهیم کرد.

### ۱-۲-۳. شرایط استحقاق نفقه زوجه

قانون مدنی افغانستان دو شرط را برای لزوم نفقه زوجه بر زوج بیان می‌کند: ۱- عقد نکاح صحیح باشد. ۲- نافذ باشد (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۱۷).

در توضیح این دوشروط لازم است گفته شود که شرایط صحت عقد نکاح عبارتند از: ۱- ایجاب و قبول صحیح، توسط عاقدین یا اولیا یا وکلای آن‌ها انجام شده باشد. ۲- حضور دو نفر شاهد دارای اهلیت هنگام اجرای عقد. ۳- بین طرفین عقد، حرمت دائمی (مثل حرمت قرابت، حرمت رضاع و حرمت مصاهره)، یا موقت (مثل زنی که سه بار طلاق داده شده است، زنی که کافر است، خواهر زوجه، و زن پنجم، همه این موارد حرمت موقتی دارد) وجود نداشته باشد (قانون مدنی افغانستان، ماده ۷۷). اما عقد نافذ در مقابل عقد موقوف است، به عبارتی عقد صحیح دو گونه است: ۱- نافذ. ۲- موقوف؛ عقد نافذ به عقدی گفته می‌شود که طرفین عقد دارای اهلیت باشند، اما عقد موقوف عقدی است که نفوذ آن متوقف بر اجازه کسی غیر از عاقد باشد

مثل عقد فضولی که متوقف بر اجازه صاحب مال است و عقد صبی ممیز که متوقف بر اجازه ولی او است (ر. ک: زحیلی، بی تا، ج ۴، ص ۶۷۳).

### ۲-۲-۳. موارد عدم استحقاق نفقه زوجه

زن، در صورتی که از وظایف زناشویی سر پیچی کند استحقاق نفقه وی از بین خواهد رفت. موارد عدم استحقاق نفقه در ماده ۱۲۲ قانون مدنی افغانستان به این صورت بیان شده است:

۱ - زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.

۲ - زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد.

۳ - مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد. بنا بر این اگر با اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا بدون اجازه اما با مجوز شرعی از خانه خارج گردد استحقاق او از بین نخواهد رفت. مورد دوم را نیز باید مقید به جایی کرد که زوجه عذر شرعی نداشته باشد. اما برای مانع انتقال زوجه به مسکن زوج می توان مثال زد به موردی که زوج و زوجه در دو محل زندگی کنند به نحوی که تردد بین آنها ممکن نباشد.

### ۳-۲-۳. اداء و سقوط نفقه

شوهر وظیفه دارد که دین خود را به زوجه اش در مورد نفقه ادا نماید. بر اساس حکم ماده ۱۲۸ قانون مدنی نفقه زوجه جز به اداء یا ابراء از عهده شوهر ساقط نمی گردد.

مطابق ماده ۱۲۹ قانون مدنی ابراء در صورتی صحیح است که اولاً: تعیین شده باشد، چه با رضایت خود زوج تعیین شده باشد یا به حکم محکمه، ثانیاً: ابراء از نفقه گذشته باشد نه نفقه آینده، اما صحت ابراء نفقه آینده متوقف بر این است که نفقه به صورت روزانه، ماهانه یا سالانه تعیین شده باشد.

طبق حکم ماده ۱۳۰ قانون مدنی دین نفقه زن بر ذمه شوهر یا دینی که بر ذمه زن باشد، بر اساس مطالبه هر یک از زوجین مجراء شده می تواند.

### ۳-۳. حدود و مقدار نفقه زوجه

قانون مدنی افغانستان مقدار معینی را برا نفقه زن بیان نکرده است تنها به بیان مصادیقی از نفقه اکتفا کرده است. ماده ۱۱۸ این قانون نفقه را مشتمل بر امور ذیل می داند: طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.

چنانکه ملاحظه می شود ماده مزبور تنها چهار مورد را جزو نفقه بر شمرده است و از سایر چیز هایی که عرفاً مورد احتیاج زن است سخنی به میان نیاورده است، مثل هزینه آرایش، اثاث خانه، خدمتگزار (در صورت نیاز)، و چیز های دیگری که ممکن است به دلیل تغییر و توسعه در زندگی مردم، عرفاً جزو نیازهای زوجه به حساب بیاید چنانکه امروزه به عنوان مثال تقریباً در تمامی کشورها داشتن لوازم منزل جدید از قبیل تلویزیون، یخچال، ماشین لباسشویی و... جزء مایحتاج زندگی است.

به نظر می رسد که بیان موارد چهار گانه طعام، لباس، مسکن و تداوی از باب انحصار نفقه در این موارد نیست بلکه از باب مثال است، لذا این ماده دارای ابهام است. بهتر است در قانون مدنی افغانستان تعریفی برای نفقه ارائه شود که شامل تمامی نیازهای متعارف زوجه باشد.

مسکنی که شوهر در اختیار زن قرار می دهد، باید بر اساس حکم ماده ۱۱۵ قانون مدنی یک مسکن مناسب باشد. در صورتی که مردی بیش از یک زن داشته باشد، شوهر نمی تواند آنها را مجبور به سکونت در مسکن واحد کند (ر. ک: زحیلی، بی تا، ج ۴، ص ۶۷۳) بلکه اگر زنان بخواهند، باید برای هر کدام مسکن جداگانه تهیه کند.

مقدار نفقه زن بر حسب حکم ماده ۱۲۳ قانون مدنی مطابق به توان مالی شوهر تأمین می گردد، مشروط بر این که نفقه از حد اقل کفاف زن کمتر نباشد. از آن جا که مقدار نفقه باید متناسب با توان مالی زوج باشد، مقدار نفقه قابل کم و زیاد شدن است، و به حکم ماده ۱۲۴ قانون مدنی افغانستان کم و زیاد شدن نفقه تابع تحول توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل می باشد (راستین تهرانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۲).

نتیجه این گفتار را می‌توان چنین بیان کرد که قانون مدنی افغانستان موارد نفقه را تعیین نکرده است، چون گفتیم موارد یاد شده از باب انحصار نیست. اما مقدار نفقه را هرچند که تعیین نکرده است ولی به نحوی بیان کرده است چون آن را مطابق به توان مالی زوج دانسته است.

#### ۳-۴. ضمانت اجرای پرداخت نفقه زوجه

الزام شوهر به دادن نفقه زن، ناشی از یک قاعده حقوقی است و ریشه قرار دادی ندارد، اجرای این قاعده حقوقی از جهت مدنی و کیفری بدین شرح تضمین شده است:

##### الف - ضمانت اجرای کیفری

«هر گاه بالای یک شخص به منظور ادای نفقه ... حکم واجب التنفیذ محکمه صادر شده باشد، تا مدت یکماه بعد از ابلاغ حکم با وجود قدرت به ادای آن از تادیه آن امتناع ورزد، به حبس قصیر و جزای نقدی‌ای که از پنج هزار افغانی تجاوز نکند یا به یکی از این دو جزا محکوم می‌گردد» (قانون جزای افغانستان، ماده ۳۵۹).

##### ب - ضمانت اجرای مدنی

«هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه با صلاحیت، زوج را به ادای نفقه مکلف می‌گرداند» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۱۹). بر اساس حکم ماده ۱۲۵ قانون مدنی، زوج، از تاریخ امتناع، به ادای نفقه زن مکلف می‌گردد.

هرگاه شوهر غایب باشد، طبق حکم ماده ۱۲۱ قانون مدنی نفقه زن از اموال شوهر تأمین می‌گردد و در صورتی که اموال شوهر در دسترس زن نباشد، از اموالی که در نزد دیگران دارد، نفقه زن تعیین می‌شود. مطابق ماده ۱۲۰ نفقه زن در اثر حبس شوهر نیز از ذمه اش ساقط نمی‌گردد، حتی اگر توان ادای آن را نداشته باشد (راستین تهرانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۲).

#### ۳-۵. نفقه زوجه بعد از انحلال ازدواج

بعد از انحلال ازدواج این سوال مطرح می‌شود که آیا از روزی که عقد ازدواج به سبب طلاق، فسخ، یا امور دیگر مثل لعان، ایلاء و ظهار، به هم می‌خورد حق نفقه زن از همان زمان از بین خواهد رفت یا تا مدتی باقی است؟ پاسخ این است که قانون مدنی افغانستان زوجه را در ایام عده مستحق نفقه می‌داند چه عده طلاق باشد یا فسخ ازدواج. ماده ۱۲۶ تصریح می‌کند که «مطلقه از تاریخ طلاق تا ختم عدت مستحق نفقه می‌گردد.» این ماده شامل مطلقه رجعی و بائن می‌شود، همچنین موردی را که زوجه حامل باشد، در بر می‌گیرد و زوج باید نفقه او را تا وضع حمل بپردازد زیرا عده زن حامل تا وضع حمل است. مطابق ماده ۲۱۲ قانون مدنی افغانستان هر نوع تفریقی که از جانب زوج واقع می‌گردد، خواه طلاق باشد و یا فسخ، موجب اسقاط نفقه‌ی عده‌ی زوجه نمی‌گردد، گرچه زوج قصوری در آن نداشته باشد.

این قانون در ادامه همین ماده زنانی را که نفقه آن‌ها ساقط نمی‌شود نام می‌برد:

۱ - معتده طلاق رجعی، بائن صغری و بائن کبری، خواه زوجه حامله باشد یا نه (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۴۸: «هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول همچنان یک یا دو طلاق رجعی که در آن رجوع صورت نگرفته باشد، طلاق باین صغرا گفته می‌شود»).

۲ - معتده لعان، ایلاء و خلع. مگر اینکه از نفقه خود ابراء داده باشد.

۳ - معتده ایکه تفریق وی به سبب امتناع زوج از قبول اسلام صورت گرفته باشد.

۴ - معتده ایکه زوج عقد نکاح را به سبب خیار بلوغ (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۴۸: «هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول همچنان یک یا دو طلاق رجعی که در آن رجوع صورت نگرفته باشد، طلاق باین صغرا گفته می‌شود») و افاقه (منظور، خیار افاقه از جنون است یعنی اگر کسی را در حال جنون به ازدواج در آورده باشد، بعد از افاقه می‌تواند ازدواج را فسخ کند)، فسخ نموده باشد.



۵ - معتده ای که تفریق وی باثر مرتد شدن زوج یا به اثر ارتکاب فعلیکه موجب حرمت مصاهره می‌گردد، صورت گرفته باشد. مطابق ماده ۲۱۳ نفقه معتده‌ای که عقد نکاح را به سبب خیار بلوغ، نقصان مهر یا معیوب بودن زوج فسخ نموده باشد، ساقط نمی‌گردد. مشروط بر این که معتده در مورد فوق قصوری نداشته باشد.

قانون مدنی افغانستان در سه مورد زوجه مطلقه را مستحق نفقه نمی‌داند این موارد در مواد ۲۱۴ تا ۲۱۶ بیان شده است. مورد اول جایی است که تفریق به سبب قصور زوجه و مطالبه وی واقع شده باشد.

در صورت فوق گرچه سبب تفریق قبل از تکمیل عدت از بین رفته باشد، معتده دوباره مستحق نفقه نمی‌گردد (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۱۴). مورد دوم در صورت وفات زوج است در این صورت زوجه در ایام عده مستحق نفقه نیست حتی اگر حامله باشد (همان، ماده ۲۱۵). و بالآخره مورد سوم در ماده ۲۱۶ بیان شده است که «هرگاه نفقه معتده از طرف زوجه تعیین نگردیده و معتده نیز مطالبه آن را تا ختم عدت نکرده باشد، نفقه عدت ساقط می‌گردد».

### نتیجه گیری

نفقه زوجه در قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان مورد توجه قرار گرفته است، ۹ آیه در قرآن کریم و ۱۶ ماده در قانون مدنی افغانستان در رابطه با این موضوع وجود دارد. در آیات قرآن کریم و مواد قانون مدنی افغانستان، گاهی شوهر را به صورت کلی دستور به تأمین نفقه زوجه داده و گاه به مصادیقی از نفقه اشاره شده است ولی این به معنای انحصار نفقه در این موارد نیست بلکه از مراجعه به عرف می‌توان فهمید که نفقه شامل همه چیزهایی می‌شود که زن در زندگی به آن احتیاج دارد. ماهیت حق نفقه در قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان بیان نشده است، لذا باید به عرف و اراده زوج مراجعه شود و باید دید که عرف چه حکمی دارد؛ آنچه از مراجعه به عرف به دست می‌آید این است که اشیاء مصرف شدنی در تملک زوجه قرار می‌گیرد مثل خوراکی‌ها و مواد آرایشی. اما اشیائی که با استفاده بین نمی‌رود دو گونه است اگر مثل مسکن باشد، زوجه مالک آن نمی‌شود ولی در مورد پوشاک و زیور آلات نظر واحدی بین فقها و حقوق دانان وجود ندارد. اما مقتضای اصل، عدم تملک زوجه است. شرايطی که در قانون مدنی افغانستان برای استحقاق نفقه بیان شده عبارتند از: صحت و نفوذ عقد، اما عدم اطاعت زوجه در مسائل زوجیت یا وجود مانع از انتقال زوجه به مسکن زوج، استحقاق نفقه را از بین می‌برد. قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان توان زوج را ملاک برای کم و کیف نفقه می‌داند، نه شأن زوجه را، بنا بر این مردی که توان مالی بهتری دارد باید نفقه بیشتر و بهتری به زوجه اش بدهد و کسی که توان کمتری دارد به اندازه وسعش نفقه دهد. از منظر قانون مدنی افغانستان در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه سر باز زند زن می‌تواند به محکمه شکایت کند. محکمه زوج را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند. قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان زوجه را در دوران عده، فی الجمله مستحق نفقه می‌داند.

### منابع و مأخذ

#### • قرآن کریم.

#### الف) کتب

۱. ابن براج طرابلسی، عبد العزیز، المذهب، مصحح: جمعی از محققین تحت إشراف جعفر سبحانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابو جیب، سعدی، القاموس الفقهي لغۀ و اصطلاحا، دار الفکر، دمشق - سوریه، ۱۴۰۸ ق.

۴. جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - مازح، یاسر، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام. بی جا، بی تا.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نرم افزار کتابخانه دیجیتال إسرائ، بی تا.
۸. حلی اسدی، جمال الدین، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، تصحیح: مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۹. حنفی، موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، تحقیق: عبد اللطیف محمد عبد الرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه ۱۴۲۶ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، بی تا.
۱۱. روحانی حسینی، سید صادق، فقه الصادق، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامی وأدلته، دمشق: دارالفکر، چاپ چهارم، بی تا.
۱۳. سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الأحکام، بی جا، بی تا.
۱۴. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح: سید محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. صفایی، سید حسین - امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۱۷. صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح: جعفر کوثرانی عاملی، بیروت: دار الیهادی، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی مع التعليقات، تعلیقه: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۱۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: ۱۳۷۵.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، مصحح: سید محمدتقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. عبد الرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی تا.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط قدیم)، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
۲۳. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: منشورات الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۶. قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران: بهمن برنا، ۱۳۸۵.
۲۸. محقق اصفهانی، محمد حسین، رساله فی تحقیق الحق و الحکم، بی جا، بی تا.
۲۹. محقق داماد، مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ق.
۳۰. مروج جزائری، سید محمد جعفر، نظره فی الحقوق أحکامها و أقسامها، قم: بی جا، بی تا.
۳۱. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا.
۳۲. مهیاری، رضا، فرهنگ ابجدی، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۳۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: شیخ عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا،

**ب) قوانین:**

۱. قانون جزای افغانستان.

۲. قانون مدنی افغانستان.